



روایات ما مملو از رویکرد اجتماعی به احکام شرعی است

حجت‌الاسلام محمدجواد ارسطو ضمن بیان ویژگی‌های فقه اجتماعی بیان کرد: فقه اجتماعی رویکردی است که موسس آن خداوند و پیامبر و ائمه هستند ولی متأسفانه ما در استنباطات خودمان توجه جدی به این رویکرد نداشتیم.

حجت‌الاسلام محمدجواد ارسطو ضمن بیان ویژگی‌های فقه اجتماعی بیان کرد: فقه اجتماعی رویکردی است که موسس آن خداوند و پیامبر و ائمه هستند ولی متأسفانه ما در استنباطات خودمان توجه جدی به این رویکرد نداشتیم.

به گزارش اینکنا، کرسی علمی ترویجی «فقه سیاسی در آینه فقه اجتماعی» صبح امروز هجدهم بهمن ماه با حضور حجج اسلام محمدجواد ارسطو هیئت علمی دانشگاه تهران به عنوان ارائه دهنده، سیدسجاد ایزدهی عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به عنوان ناقد و محمدباقر ربانی مدیر گروه فقه جامعه و فرهنگ مرکزی فقهی ائمه اطهار(ع) به عنوان ناقد در مرکز فقهی ائمه اطهار(ع) برگزار شد.

متن سخنان حجت‌الاسلام ارسطو را در ادامه می‌خوانید:

فقه اجتماعی یک اصطلاح شناخته شده و تعریف شده در حوزه نیست و لازم است در ابتدا فقه اجتماعی را معنا کنیم. بنده در تعریف فقه اجتماعی بر چند عنصر تأکید دارم. اولین نکته این است که فقه اجتماعی یک رویکرد به مسائل فقهی است. در نقطه مقابل فقه اجتماعی نگرش دیگری داریم که از آن به نگرش فقه فردی تعبیر می‌کنیم. پس اولین نکته ای که در باب فقه اجتماعی باید مورد توجه قرار گیرد این است که فقه اجتماعی یک رویکرد است. این رویکرد با سه عنصر از فقه فردی تمایز پیدا می‌کند. عنصر اول این است که در فقه اجتماعی هدف، تنظیم زندگی اجتماعی مردم است. پس اولین ویژگی فقه اجتماعی هدف آن است و بر اساس هدف از فقه فردی تمایز پیدا می‌کند. ویژگی دوم فقه اجتماعی آن است که در فقه اجتماعی علاوه بر مکلفی که یک شخص حقیقی می‌باشد با سه مکلف دیگر سروکار داریم. آن سه مکلف عبارتند از: شخص حقیقی با وصف شهروند بودن یعنی با تابعیت داشتن نسبت به یک دولت. مفهوم شهروند وقتی تحقق پیدا می‌کند که یک شخص حقیقی تابعیت یک دولت را پذیرفته باشد.

وجود جامعه یک وجود عرفی مستقل است

دومین مکلف؛ جامعه است. جامعه بر اساس دیدگاهی که علامه طباطبایی دارند یک وجود مستقل از اعضای تشکیل دهنده اش دارد که این استقلال، استقلال عرفی است. وجود جامعه یک وجود عرفی مستقل است، نه وجود تکوینی مستقل. این وجود عرفی مستقل را می‌توان از راه آثاری که بر افراد می‌گذارد تشخیص داد. هر جامعه ای به حسب آداب و رسوم حاکم بر آن جامعه بر افرادی که در آن زندگی می‌کنند اثر می‌گذرد. این اثر گذشته از اینکه بالوجدان برای ما محسوس است در روایات هم مورد توجه قرار گرفته است. اینکه برخی سرزمین‌ها متصف به صفات مثبتی شدند و برخی متصف به صفات منفی، اینکه در روایات تأکید شده از دارالکفر به سمت دارالاسلام هجرت کنید دلیلش همین است. دارالکفر جامعه ای است که در آن عقاید دینی حاکم نیست در نتیجه تأثیر منفی بر متدینانی که در آن زندگی می‌کنند می‌گذارد. بنابراین توصیه شده است مومنان از دارالکفر به دارالاسلام هجرت کنند. پس ما جامعه را دارای وجود عرفی مستقل می‌دانیم. راه پی بردن به این وجود مستقل آثاری است که بر افراد می‌گذارد. حتی ما خطباتی در قرآن داریم که مخاطبش جامعه است. مثلاً آیه ای که می‌فرماید: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ قَاطِعُوا أَيْدِيَهُمْ» مخاطبش جامعه است.

سه خصوصیت موضوعات فقه اجتماعی

پس فقه اجتماعی سه مکلف دیگر غیر از شخص حقیقی دارد؛ مکلف اول شخص حقیقی با وصف شهروندی، مکلف دوم جامعه، مکلف سوم عبارت است از دولت. دولت به عنوان نهاد تدبیرکننده زندگی اجتماعی مردم. ما نمی‌توانیم در معادلات خودمان در بیان احکام شرعی دولت را لحاظ نکنیم. دولت تدبیرکننده امور اجتماعی مردم است. پس فقه اجتماعی یک رویکرد است که با چند ویژگی از فقه فردی تمایز پیدا می‌کند. ویژگی اول هدف بود، ویژگی دوم مکلفان بودند، ویژگی سوم عبارت است از خصوصیات موضوعات مورد توجه در فقه اجتماعی. موضوعاتی که در فقه اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرند دارای سه خصوصیت هستند؛ خصوصیت اول اینکه تکرارپذیرند، خصوصیت دوم اینکه به تدریج اثر می‌گذارند. خصوصیت سوم اینکه این موضوعات نیازمند تدبیر و مدیریت هستند. این سه خصوصیت موضوعات فقه اجتماعی است.

آنچه در قالب این سه ویژگی برای فقه اجتماعی بیان شد تلاشی برای منضبط کردن فقه اجتماعی است. هدف من این بوده که فقه اجتماعی انضباط پیدا کند. خیلی جاها از فقه اجتماعی سخن گفته می‌شود ولی به طور مشخص در مورد ویژگی‌های فقه

اجتماعی چیزی گفته نمی شود. ما باید این ویژگی ها را به صورت منضبط ارائه دهیم تا میان فقه اجتماعی و فقه سیاسی تفکیک کنیم و روابط را به درستی تشخیص دهیم. نکته دیگر اینکه آنچه به عنوان فقه اجتماعی تبیین می کنیم تاسیس یک نگاه جدید نیست بلکه تبیین و استخراج یک نگاه جدید است. عرض من این نیست که بنده می گویم چنین نگاهی به احکام شرعی داشته باشیم بلکه معتقدم روایات ما مشحون از چنین نگاهی به مسائل احکام شرعی است. نمونه های فراوانی از این نگاه را می توانیم در روایات ببینیم.

یکی از مصادیق این نگاه در روایات ما، روایت معروفی است که همه دوستان با آن برخورد کردند. از پیامبر(ص) نقل شده است که حضرت فرمودند: اگر برای امت من موجب مشقت نبود دستور می دادم قبل از هر نمازی مسواک بزنند. وقتی این فرمایش پیامبر(ص) را با خصوصیات سه گانه فقه اجتماعی تطبیق دهیم، می بینیم هر سه ویژگی در آن وجود دارد. پس مسواک زدن در هنگام هر نمازی خوبی است ولی تکرارش ایجاد مشقت می کند. به عبارت دیگر تکرار این عمل اثری تولید می کند و آن اثر، مشقت است. پیامبر(ص) به عنوان زعیم جامعه اسلامی می خواهد مدیریت کند که چنین مشقتی ایجاد نشود. ضابطه هم به دست ما می دهد؛ حضرت می فرمایند من به عنوان زعیم امت اسلامی می دانم مسواک زدن خوب است ولی خوب تر این است که مشقتی برای امت ایجاد نکنم. آن چیزی که بیش از نظافت اهمیت دارد این است که مردم را به مشقت نیندازیم. پس شما هم بدانید به مشقت نینداختن مردم مصلحت بزرگتری دارد.

از این قبیل روایات در متون دینی خودمان فراوان داریم. پس فقه اجتماعی رویکردی است که موسس آن خداوند و پیامبر و ائمه هستند. متأسفانه ما در استنباطات خودمان توجه جدی به این رویکرد نداشتیم در حالی که اگر توجه جدی به آن پیدا کنیم بسیاری از مسائل قابل ساماندهی است.